

اعجاز لفظی قرآن

علامہ محقق آیت اللہ محمد رضا جعفری (قدس سرہ)

تہیہ و تنظیم: سید نصر اللہ موسوی منش

بسم الله الرحمن الرحيم

الف) حجت بودن ناتوانی عرب بر غیرعرب در تشخیص اعجاز لفظی قرآن:

همواره برای بررسی و شناخت دقیق و علمی محاسن و معایب یک پدیده به کارشناسان و صاحب نظران در آن حوزه مراجعه می نماییم.

چراکه اگر متخصصان و صاحب نظران به صحت و سلامت موضوع تحت اشراف خود اذعان داشته باشند نظر آنان از جهت اینکه متخصص و عالم به آن مسئله هستند برای دیگران نیز حجت خواهد بود و دیگران به اعتماد و تکیه به دیدگاه آن کارشناسان آن امر را مطلوب یا مردود خواهند شمرد. خصوصاً آنکه اکثر آن کارشناسان در آن دیدگاه متفق القول و دارای دیدگاه مشترک نیز باشند.

با توجه به مقدمه ذکر شده می گوییم: عربها و عربزبانها هستند که تشخیص می دهند، قرآن معجزه است، چرا که قرآن به زبان عربی نازل شده است. اگر ثابت شود که عربهای عربستان توان معارضه با قرآن را نداشتند، توهم اینکه مثلاً ترکهای سمرقند یا ایرانیان فارس یا زنگیان و رومیان و غیره بتوانند با قرآن معارضه کنند، برطرف می شود. اگر قرآن معجزه است (که به یقین هست) معنای معجزه آن است که بشر توان معارضه با آن را ندارد. توان بشر متفاوت است. اعجاز معجزه جایی که تواناترین مردمان هم از معارضه با آن، ناتوان و قاصر باشند، چهره حقیقی خود را می نمایند (درست مثل اعجاز حضرت موسی بن عمران علیه السلام در تبدیل عصا به اژدها که قویترین ساحران و کاهنان مصر نیز از معارضه با آن عاجز و ناتوان شدند). بدین ترتیب وقتی تواناترین مردم در برابر اعجاز اظهار ناتوانی و کوچکی کند، به طریق اولی دیگر مردمان نیز باید سر تعظیم در مقابل این امر الهی فرود آوردند.

از آنجا که در اینجا اعجاز لفظی قرآن مد نظر است. در میان مردمان چه کسانی بیشترین توانایی را در به کارگیری و استفاده از الفاظ عربی در کلام یا نوشته را دارا هستند؟ مسلماً خود عربها و از میان عربها هم ادیبان و شعرای عرب در این امر از همه تواناترند. حال اگر این گروه با اتفاق در طول تاریخ اذعان کنند که مانند قرآن نمی‌توان آورد و حتی در برابر الفاظ قرآن نیز اظهار عجز کنند، دیگران باید بپذیرند که نمی‌توان مثل قرآن سخن گفت.

بنابراین ناتوان بودن عربها، حجت است بر غیر عرب و جای آن نیست که غیر عربها هم اظهار ناتوانی در درک اعجاز قرآن به بهانه ندانستن زبان داشته باشند. چرا که درست مثل سایر مسائلی که تواناییهای بشر در آن متفاوت است، تواناترین وقتی پذیرفت که این از توان من خارج است، بقیه نیز باید بپذیرند.

حجت بودن و احتجاج قرآن در تمام زمانها و بر تمام افراد بشر:

امتیاز قرآن مجید این است که بارها بیشتر از آنکه بر قریش و اهل مکه و معاصرین آنها حجت باشد، بر ما حجت است. برای اینکه اوج ترقی ادبیات عرب بعد از اسلام است نه قبل از اسلام. در توضیح باید گفت: تاریخ ادبیات عرب و تحولات آن به برهه‌های زمانی چندی از جمله عصر اول عباسی بخش بندی شده است. شاخصه عصر اول عباسی نسبت به دوره بنی امیه این است که در زبان عربی غنای لغوی شکل گرفت و معنای لغات اولیه شکوفایی و رشد پیدا کرد و گستره آن فزونی یافت. این مسیر گاهی باعث تغییر معانی لغات نیز گردید، لذا به این عصر، عصر تغییر و غنای لغوی می‌گویند.

عصر بنی امیه و عصر بنی عباس، عصر زندگه بود. یعنی در همه چیز تشکیک وارد می‌کردند (تا قرن نوزده و بیست تا دوره طه حسین و امثال آن)، یعنی عصری که بر ادبیات یا لاقیدی و یا بی‌دینی حاکم بود. آنهایی که حاضر بودند اصلی‌ترین مبانی اعتقادی را مسخره کنند، اگر می‌توانستند مثل قرآن بیاورند، بی‌تردید به چنین کاری اقدام می‌کردند، اما هرگز عرضه و توان چنین کاری را نداشته، گرچه به شدت به دنبال آن بودند.

شعراى بزرگ عرب مانند امروالقیس کندی، صاحب "معلقات سبعة" که در جاهلیت می‌زیست یا کسانی که عمدتاً در دوره اسلامی و پس از آن روی کار آمدند: همچون نجاشی، اعشای حمدانی سپس فرزددق، کمیت، تا برسد به عصر ابوتمام، متنبی، بحری و امثال این افراد، تا برسد به عصر حاضر که کلاً مجموعه ی شعرا و ادبای بزرگ عرب را تشکیل می‌دهند. این نمودار بیانگر این است که ادبیات عرب، مسیر ترقّی را در گذر زمان طی کرده است، نه مسیر تنزّل.

در دوره‌ای که ابوسفیان می‌زیست حداقل ده‌ها شاعر و ادیب می‌توانیم نام ببریم که اصلاً به قصد هم‌آوردی با قرآن، شعر و نثر را به خدمت گرفته‌اند، اما بعد از نظر خود بازگشته و به ناتوانی خود اعتراف کردند. کسانی همچون جاحظ و ابوالعلائی معری که گفته می‌شود «رساله الغفران» را اساساً سروده بود تا مثل قرآن باشد. بعدها فهمید که نافهمی و خبط بزرگی کرده است و به آن نیز اذعان کرد.

امروزه عرب راحت می‌توان یقین کند که نمی‌توان مثل قرآن را آورد. و این امتیاز قرآن است که هرچه زمان بر آن بگذرد، حجت بودن آن به لحاظ بلاغی صرف (و نه وجود بی‌شمار اعجازی دیگر قرآن) بیشتر و قوی‌تر می‌شود. فلذا عامل هدایتی که خداوند متعال در این عصر بر ما قرار داده است، قویتر از گذشته است.

بنابراین قرآن از لحاظ بلاغی (علی الحساب) معجزه است، چرا که تا به امروز بر ادبیات عرب زنادقه تسلط و نفوذ داشته‌اند. به طور مثال: امروز طه حسین، ادیب برجسته ی مصری ادعا می‌کند مقایسه قرآن با شعر اصیل عرب که شعر جاهلی است، کار درستی نیست، چرا که مسلمانان این اشعار را بعدها جعل کردند تا با مقایسه آن با قرآن و مشخص شدن عظمت قرآن بگویند: قرآن معجزه است و به این طریق می‌خواهد معجزه بودن قرآن را انکار کند. همین آدم نتوانسته متنی هم سنگ قرآن بیاورد و نتوانست بگوید: بعد از قرآن مثل آن را آوردند.

عجز عرب و غیر عرب از توان معارضه با قرآن:

قرآن کریم تمام عالمیان را به همتاآوری خود می‌خواند، تا با عجز آنان، اعجاز لفظی و دیگر وجوه اعجاز خود را نشان دهد.

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ
وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱

با این توضیح که این آیه وقتی نازل شد که چند سوره از قرآن بیشتر نازل نشده بود و هنوز به ده سوره نرسیده بود، حتی با این تعداد محدود از سوره‌های نازل شده، قرآن چنین می‌فرماید. با این توضیحات کسی که خود زندیق است و می‌خواهد همه زندیق باشند و به شأن و حرمت مقدّسات اسلام و نبی اکرم صلی الله علیه وآله آنگونه اهانت و جسارت می‌کند و از اسلام کینه دارد، بهترین راه برایش این بوده که قرآن را تکذیب کند و اگر می‌توانست مشابه قرآن بیاورد، حتماً این کار را می‌کرده است.

اینکه بسیاری از این گروه معجزات دیگر نبی اکرم صلی الله علیه وآله را نشانه رفته‌اند، کاملاً به دلیل عجز و ناتوانی آنان در هم‌آوردی قرآن بوده است. اما چون توان آن را نداشتند، به خاطر کینه خود از اسلام و معصومین علیهم السلام معجزات دیگر نبی اکرم صلی الله علیه وآله و حتی اهل بیت علیهم السلام را زیر سوال برده‌اند.

حال با این کینه و چنین نفرتی اگر عرب زبانها و غیر عرب زبانها می‌توانستند، حتماً مثل قرآن را می‌آوردند. به عنوان نمونه: «ابوالعلاء معری» میزان اعتقاد خود به دین را در یکی از ادبیات اشعار خود این چنین بیان می‌کند:

قسم الوری قسمین هذا عاقل لادین فیه ولا متدین لاعقل له

کسی که این سخن را می‌گوید، اگر می‌توانست مثل قرآن بیاورد قطعاً این کار را می‌کرد تا به راحتی اعتقاد خود را ثابت کند.

نمونه‌ای دیگر: «شبلی شمیل» از شخصیت‌های برجسته و معروف قرن نوزده جهان عرب و معلن به الحاد بود. همین آدم در بیتی از ابیات خود چنین گفته است:

انی وان اک قد کفرت بدینه هل اکفرن بمحکم الآیاتی

من دین پیامبر صلی الله علیه وآله را قبول ندارم و علناً هم این بی‌اعتقادی را اعلام می‌کنم، اما این آیات محکم را من نمی‌توانم انکار کرده و به آن کافر شوم، من برای این آیات محکم تفسیری ندارم.

ادعای اعجاز قرآن از طریق «صرفه»:

عده‌ای دیگر از جمله شیخ هادی نجم آبادی پس از عجز در مقابل همین اعجاز لفظی قرآن، نفاق خود را به صورت دیگر بیان کرده و شبهه‌ای را القاء کردند که به قول «صرفه» معروف است. این قول چنین بیان می‌کند:

اعراب می‌توانستند با قرآن هم‌آوردی کنند، اما خدا این قدرت را از آنان گرفت. یعنی معجزه قرآن در این است که عرب باور کرد که نمی‌تواند مانند قرآن بیاورد. بنابراین صرفه به این است که عرب می‌توانست با قرآن هم‌آوردی کند، اما بعد از نزول قرآن، خداوند این توان آنها را گرفت.

شیخ هادی می‌گوید: همین الآن هم عرب می‌تواند مانند قرآن بیاورد. اما آنقدر حماقت دارد که باورش شده نمی‌تواند مانند قرآن بیاورد، اعجاز قرآن در این است که ملتی را تحمیق کرده که باورشان شود نمی‌توانند با قرآن هم‌آوردی کنند!!

جواب این شبهه این است طبق مستندات اعراب در موارد متعددی اقدام به چنین کاری کرده و می‌خواستند با قرآن هم‌آوردی کنند. همین الآن خود عربها قبول دارند که ادبیات عرب سیر تکاملی خود را طی می‌کند، مخصوصاً با ورود مکاتبی که در اروپا بوده و وارد دنیای عرب شده است (مانند: رئالیسم و سورئالیسم و...). لذا با وجود این توان و تمایل برخی اعراب برای هم‌آوردی با قرآن در طول تاریخ همواره آنان در این هم‌آوردی شکست خورده اند.

معنای کلمه ی «مثل» در فراز شریف ﴿فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ﴾:

سؤال: مراد از «مثل» در آیه بیست و سوم سوره مبارکه بقره که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ چیست؟

جواب: مراد از «مثل» در این آیه این است که کسی نمی‌تواند حتی یک آیه مانند قرآن بیاورد که هم مضمون آن با آیه با آیات قرآن متفاوت باشد و هم بلاغتش در سطح بلاغت آیات قرآن باشد.

اینگونه نیست که مثلاً نعوذ بالله گفته شود: «قل هو الله اثین» و ادعا شود که آیه جدید آوردیم.

ناتوانی شاعران از ادعای پیامبری:

حال این سوال مطرح می‌شود که آیا اگر فرضاً شاعران بزرگ فارسی زبان مانند حافظ یا سعدی می‌خواستند ادعای پیامبری کنند، می‌توانستند؟ در پاسخ به این سوال باید گفت خیر، نمی‌توانستند چرا که در اینجا دو مسئله طرح می‌شود:

اول اینکه امثال سعدی و حافظ چنین ادعایی نکرده‌اند، چرا که مردم را برمی‌انگیخته تا بر ردّ آنان شعر بسرایند. همین امروزه اگر شاعر بعضی از اشعار بسیار زیبا و ناب مشخص نباشد، حتی متخصصین فن شعر آن اشعار را در حدّ اشعار حافظ و سعدی ذکر کرده و شاعر آن شعر را آنان حدس می‌زنند. یعنی همین امروزه برخی اشعار آنقدر ظرافت و زیبایی دارند که با اشعار حافظ، سعدی و مولوی هم‌اوردی می‌کند.

دوم: اگر کسی قدرتی مافوق بشری داشته باشد (خداوند به او این قدرت را هبه کرده باشد) و مبعوث الهی نباشد، در صورتی که آن شخص این قدرت را در مقام افترای به خداوند قرار بدهد، بر خداوند واجب است که او را متفتضح نماید. چرا که سکوت در مقام اضلال مردم، اگر مسند به خداوند متعال باشد، عقلاً قبیح است. برای اینکه خداوند راه شناخت انبیا الهی برای بشر را معجزه قرار داده است و معجزه کاری است که مافوق قدرت و توان بشر است. لذا بشر هرکجا با معجزه روبه رو شود باید صاحب معجزه را تصدیق نماید.

عدم هموردی با قرآن از سوی بشر:

قرآن کلامی است که بشر در هیچ زمان و عصری نخواهد توانست با آن هموردی نماید چرا که اگر در عصر حاضر یا در آینده کسی [بر فرض محال] بتواند با قرآن هموردی نماید، نقض کلام قرآن شده است. لذا به قطع و یقین باید گفت که انسان هیچگاه حتی با به کارگیری تمام نیروهای خود نیز نخواهد توانست با هیچ یک از وجوه اعجازی قرآن هموردی کند. به طور قطع آن «یا ایها الناس» که قرآن مجید در ابتدای آیه شریفه بیست و یکم سوره مبارکه بقره ۲ مبنی بر عدم توانایی بشر در هموردی با قرآن کریم می فرماید متعلق به تمام اعصار است و تا همیشه ادامه دارد و همین «ناس» مورد خطاب آیه شریفه ی بیست و سوم ۳ متعلق به تمام زمانها، زبانها و مکانها است و تنها قوم عرب آن دوره را شامل نمی شود.

والحمد لله اولاً و آخراً

قم مقدسه - سید نصراله موسوی منش

۲۱ فروردین ماه ۱۳۹۲ مصادف با ۲۹ جمادی الاول ۱۴۳۴

۲. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

۳. ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾